

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا قاعده تجاوز در جزء الجزء هم جاری است

یکی از مباحثی که در این قاعده تجاوز مطرح است این است که آیا قاعده تجاوز همانطوری که در اجزاء جاری است آیا در جزء الجزء هم جاری است یا خیر؟ مورد روایات و ادله‌ای که در مورد قاعده تجاوز بود معمولاً این بود که اگر کسی در تکبیرة الاحرام شک کند نسبت به اذان و قرائت، یا شک کند نسبت به رکوع، اما بحث به این است که مثلاً در خود، قرائت اگر ما مشغول یک آیه‌ای هستیم و شک کردیم که آیا آیه قبلی را انجام دادیم یا نه؟

آیا در اینجا هم قاعده تجاوز جریان دارد یا خیر؟ یا اگر در یک آیه‌ای شک می‌کنیم در کلمه قبلی، که در این آیه گفتیم یا نه؟ می‌گوییم إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ به مستقیم که رسیدیم شک می‌کنیم که کلمه اهدنا را گفتیم یا نه؟ کلمه صراط را گفتیم یا نه، تعبیر می‌شود به جزء الجزء آیا قاعده تجاوز در جزء الجزء جریان دارد یا خیر؟ در کلمات بزرگان وجوهی ذکر شده بر اینکه قاعده تجاوز در جزء الجزء جریان ندارد.

دلیل اول در عدم جریان قاعده تجاوز در جزء الجزء

وجه اول فرمایش مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) است ایشان فرمودند که این روایات تجاوز بر روایات فراغ حکومت دارد. روایات تجاوز شک در جزء را ملحق به شک در کل می‌کند. فرمودند که طبق روایات تجاوز شک در جزء تنزیل شده منزله شک در کل. و در باب تنزیل ما دستمان بسته است. همان مقداری که تنزیل شده، همان مقدار را می‌توانیم بپذیریم. شارع آمده شک در جزء را نازل منزله شک در کل قرار داده فرموده همانطوری که بعد از نماز، در شک در کل نباید اعتناء کنیم، شک در جزء هم همین طور است.

اما شارع دیگر شک در جزء الجزء را نازل منزله کل قرار نداده بعبارت خلاصه‌تر ادله تنزیل شامل شک در جزء الجزء نمی‌شود. قبلاً ملاحظه فرمودید که ما از اساس با این بیان مرحوم نائینی مخالف بودیم. ما عرض کردیم که از روایات قاعده فراغ مستقلاً استفاده می‌شود، از روایات قاعده تجاوز هم مستقلاً استفاده می‌شود. هیچ کدام ناظر به دیگری هم نیست، دو تا قاعده مستقل از یکدیگر است. حکومت، تنزیل را گفتیم درست نیست بنابراین اگر اصل تنزیل از نظر ما مردود شد دیگر این استدلال هم بطور کلی کنار می‌رود.

دلیل دوم

دلیل دوم بر اینکه قاعده تجاوز شامل **جزء الجزء** نمی‌شود این است که از روایات تجاوز استفاده می‌شود که اگر از یک جزئی به جزء دیگری وارد شدیم از آن دخول در غیر و خروج عن محل استفاده می‌شود. منتها محلی که شارع برای او مقرر کرده. یعنی در باب نماز این رکوع دو تا خصوصیت دارد یک خصوصیت این است که عنوان **مأموریه** را دارد خصوصیت دوم این است که شارع یک محلی را به عنوان شارع آمده برای او معین کرده که از آن محل مقرر شرعی تعبیر می‌کنیم. محل مقرر شرعی کی است؟ بعد از قرائت و قیام و قبل از رکوع است. قاعده تجاوز در چنین اجزائی جریان دارد یعنی در اجزایی که علاوه بر اینکه خودشان عنوان **مأموریه** هستند یک محل مقرر شرعی دارند. بطوری که این محل مقرر شرعی مقوم برای وجود **مأموریه** آنها نیست. یعنی اگر کسی رکوع را بعد از سجده آورد این همان جزء را آورده منتهی اخلال به ترتیب وارد کرده. اما در جایی که یک محل مقرر شرعی ندارد، **الله الصمد** دو تا کلمه است. اولی **الله** و دومی **صمد**. اگر این جا به جا بشود یا خود کلمه **الله اکبر** اگر این جا به جا شد. این اصلاً **مأموریه** آورده نشده، نه اینکه بگویند **مأمور** به آورده شده اما ترتیبش بهم خورده.

بعبارة اخري این محل یک محل مقرر شرعی نیست بلکه دخیل در ماهیت این کلمه است. اگر بجای **الله اکبر** گفتیم **الله** این اصلاً **مأموریه** آورده نشده یک چیز دیگری بیان شده. لذا وقتی گفتیم **اکبر** شک می‌کنیم که **الله** را گفتیم یا نه؟ نمی‌دانیم بگوییم **الله** دارای یک محل مقرر شرعی است و ما الان از او عبور کردیم داریم می‌گوییم **اکبر**. اینجا بگوییم قاعده تجاوز جاری است. این وجه دوم.

پس خلاصه دلیل دوم این شد که قاعده تجاوز در این جزئی جریان دارد که یک محل مقرر شرعی دارد و مقوم برای **مأمور** به نیست. اما آنجایی که اگر جابجا شود اینجا اصل **مأمور** به بهم می‌خورد. حالا چون این نزاع در خود کلمه **اکبر** هم می‌آید وقتی **راء اکبر** را گفتیم شک می‌کنیم که **کاف اکبر** را گفتیم یا نه؟ **الف اکبر** را گفتیم یا نه؟ اگر **الف** یا **کاف** او گفته نشده باشد، اصلاً **مأموریه** آورده نشده اصلاً آن **اکبری** که عنوان **مأموریه** را دارد محقق نشده، لذا اینجا باید بگوییم قاعده تجاوز جریان ندارد.

این دلیل هم دلیل باطلی است برای اینکه حالا ما بعداً یک بحثی داریم که اصلاً مراد از محل در قاعده تجاوز چیست؟ آنجا خواهیم گفت که مراد از محل در قاعده تجاوز یک محل مقرر شرعی نیست. مراد مطلق عبور از محل یک جزء است. و این بحثش را ان شاء الله بعداً بیان خواهیم کرد. بنابراین این دلیل دوم هم دلیل صحیحی نیست.

دلیل سوم

دلیل سوم دلیلی است که مرحوم محقق اصفهانی در **نهاية الدراية** بیان فرمودند و آن این است که ایشان ادعای انصراف کردند، فرموده‌اند در روایات تجاوز کلمه **شيء** وجود دارد **اذا شككت في شيء و دخلت في غيره** این **شيء** انصراف دارد به خود جزء. اما شامل **جزء الجزء** نمی‌شود. الان در **الله** وقتی «ه» را گفتیم شک کنیم که **الف** را گفتیم یا نه؟ **اذا شككت في شيء** این **شيء** شامل **جزء الجزء** نمی‌شود. انصراف دارد به آن، خود جزئی یک جزء مستقلاً باشد. **اذا شككت في شيء** شامل **جزء الجزء** نمی‌شود و انصراف از او دارد.

این دلیل را هم مرحوم محقق اصفهانی اقامه کرده به نظر می‌رسد که این دلیل ولو اینکه مورد خدشه بعضی از بزرگان قرار گرفته که فرمودند، انصراف یک چیز برهانی نیست که انسان بخواهد بتواند بگوید آیا قابل قبول هست یا نه؟ یک کسی انصراف

را ادعا می‌کند دیگری می‌گوید این ادعای انصراف ادعای درست نیست. حالا نظیرش هم در همین مسئله صوم و رویت هلال است.

اجمالي از بحث رؤیت هلال

ما در روایات هلال داریم **إذا رأي أهل بلد آخر**. اگر اهل یک بلد دیگری دیدند. که حالا بد نیست که مناسبت این طوری با بحث ما ندارد من یک نکته‌ای را که حالا مربوط به فتوای اخیر والد بزرگوار ما بود عرض بکنم. در باب روایات صوم این روایات معروف را شنیدید **صوم للرؤية** افطر للرؤية یا دارد **إذا رأيتم فصوموا**، اینجا مشهور - البته به مشهور نسبت داده شده معلوم نیست که مشهور هم قائل به این باشند - عده‌ای فرموده اند که این ظهور در این دارد **صم للرؤية** یعنی وقتی در بلد خودت، خودتان دیدید شما روزه بگیرید. و از این استفاده می‌کنند. که **لكل بلد حكم نفس البلد**، چون از این عبارت یک ادعای انصراف و یک ادعای ظهوری می‌کنند.

اینجا دو تا جواب مهم وجود دارد.

یک جواب این است که کجای **صم للرؤية** در بلد خودت دارد. باصطلاح علمی این تعبیر کلی صوم، معلق است بر کلی رؤیت. یعنی شارع دارد بیان می‌کند که صوم معلق است بر کلی و **صرف الوجود رؤیت**. حالا می‌خواهد این رؤیت اینجا باشد یا در یک کشور دیگری باشد یا هر کجا می‌خواهد باشد. این **اولا**.

ثانياً حالا بر فرضی که این کلمه **صم للرؤية** ظهور در این دارد که اگر در بلد خودت دیدی روزه بگیر، ما یک روایات دیگری داریم که **إذا رأي أهل بلد آخر**. که آن **إذا رأي أهل بلد آخر** بر فرضی که این روایت **صم للرؤية** ظهور در بلد خود شخص داشته باشد، آن روایات بر این روایت حکومت دارد می‌آید تفسیر می‌کند و توسعه می‌دهد می‌گوید این **صم** که معلق بر رؤیت است فرقی نمی‌کند که در بلد خودتان باشد یا در بلد دیگر. مشهور اینجا که می‌رسد خب می‌گویند این بلد آخر انصراف دارد به آن بلدهای مجاور. **إذا رأي أحد بلد آخر** این انصراف به همان بلدهای هم افق و بلدهای مجاور دارد. این انصراف اصلاً هیچ وجهی ندارد. حتی در بعضی از روایات دارد **في مصر من الامصار** یعنی اگر در یک مصری از امصار، در یک شهری از شهرها، **في مصر من الامصار** یک نکره حسابی است و ظهوری بر بلد مجاور ندارد. انصراف را نمی‌شود رد به طور کلی کرد یک استظهاری است، البته انصراف هم منشأ می‌خواهد و بدون سبب هم نمی‌تواند باشد. بعضی از بزرگان اینجا در رد فرمایش مرحوم اصفهانی فرمودند ما انصراف را قبول نمی‌کنیم. یک امر وجدانی است.

شما و وجدان خودتان بگویند این لفظ **شيء** در روایات تجاوز انصراف دارد از **جزء الجزء** و فقط شامل جزء می‌شود. اما ما چنین چیزی را در وجدان خودمان از لفظ **شيء** **إذا شككت في شيء**. **في شيء** هم جزء را شامل می‌شود هم **جزء الجزء** را شامل می‌شود. پس در این دلیل سوم مرحوم اصفهانی مسئله انصراف را ادعا کردند ولو اینکه بعضی از بزرگان این ادعای انصراف را نپذیرفتند به نظر ما هم، گفتیم یک امر وجدانی است یک امر برهانی نیست. وقتی در روایت **إذا شككت في شيء** و **دخلت في غيره**، کلمه **شيء** را به قرینه دخول در غیر کنار هم بگذاریم، استفاده می‌کنیم **جزء الجزء** را شامل نمی‌شود.

آن بیان مرحوم شیخ راجع به کل وضو - که شارع کل وضو را **شيء** واحد قرار داده و ما آنجا دلیل شیخ را قبول نکردیم - آن بیان اینجا فایده دارد، یعنی جزء الجزء دیگر دو چیز نیست، کسی نمی‌آید بگوید الله اکبر دو چیز است. شک کرد **في الشيء** در الله بعد از دخول در اکبر. این عنوان اصلاً از نظر عرفی صدق نمی‌کند. ولی عرف دو تا آیه را جدای از هم می‌داند، شما الان دارید می‌خوانید **مالک يوم الدين** شک می‌کنید آیه قبلی را گفتید یا نه؟ اینجا به نظر ما قاعده تجاوز جاری می‌شود. در هر جایی که

تفکیک عرفیت داشته باشد به طوری که بشود لحاظ استقلالی کرد جاری است. در دو تا آیه لحاظ استقلالی می شود کرد، بگوییم آقا شک کرد در آیه قبلی، داخل در آیه بعدی شد.

اما در **الله اکبر** نمی شود بگوییم آقا شک کرد در **الله**، داخل در **اکبر** شد. **الله اکبر** را عرف یک چیز حساب می کنند. به نظر می رسد این ادعای مرحوم اصفهانی یک ادعای خوبی است منتها با این توضیحی که ما عرض کردیم، چون این توضیح در فرمایش مرحوم اصفهانی نیست. نتیجه این شد که ما قبول نمی کنیم که حتما باید محل مقرر شرعی داشته باشیم، محل مطلق است ولی قاعده تجاوز در آن اجزائی جاری می شود که عرف از نظر دخول و خروج، او را به نحو استقلالی لحاظ بکند. در دو تا آیه، در قرائت، در هر آیه ای که می خوانیم اگر شک کردیم آیه قبلی را گفتیم یا نه، قاعده تجاوز جاری است.

اما در یک کلمه مثل **الله اکبر** یا در خود **اکبر**، «ر» به گوشمان خورد اما نمی دانیم «الف» اکبر را گفتیم یا نه، اینجا دیگر نمی توانیم قاعده تجاوز را جاری کنیم. آیا از راه تعبیر **اذکریت** نمی شود بگوییم قاعده تجاوز در همان جزء جزء **الجزء** هم جریان دارد؟ بگوییم اذکریت در اینجا هست؟ جواب این است که ما قبلاً گفتیم اذکریت مربوط به قاعده فراغ است ما اینطور استنباط کردیم و در مورد قاعده تجاوز اذکریت جریان ندارد. علاوه بر اینکه گفتیم **اذکریت** عنوان حکمت را دارد و عنوان علت را ندارد.

این هم یکی از مباحثی که لازم بود و مورد ابتلاع هم هست، این بحثی امروز خیلی ثمره دارد، در اعمالی که داریم انجام می دهیم ثمرات زیادی دارد. مخصوصاً با توجه به اینکه ما قاعده تجاوز را گفتیم اختصاص به باب صلاة هم ندارد در همه ابواب فقهی جریان دارد این بحث ملاحظه می فرمایید که ثمره فراوانی دارد. اینجا قاعده تجاوز و فراغ به نظر من تقریباً حداقل ده جلسه دیگر لازم داشته باشد تا اینکه این بحث تکمیل شود.

ما در ذهنمان اینطور آمده که اگر بشود در هفته در سال تحصیلی یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء این بحث را ادامه بدهیم که ان شاء الله این بحث قاعده فراغ و تجاوز را تکمیل بکنیم ما آمادگی داریم اگر آقایان هم آمادگی دارند و تشریف می آورند ما هم تنظیم کنیم و بیاییم و این بحث را ادامه بدهیم. پس چهارشنبه شب تصویب شد ان شاء الله.